

تحلیل و بررسی کتاب پنجاه مفهوم کلیدی در مطالعات جنسیت^۱ از منظری اسلامی - ایرانی

مریم صانع پور*

چکیده

در این مقاله، کتاب پنجاه مفهوم کلیدی در مطالعات جنسیت نوشته جین پیلچر و ایملدا ولهان مورد تبیین و تحلیل قرار گرفته است. علت انتخاب کتاب نام‌برده توسط نگارنده این است که با وجود کنجکاوی زیاد درباره مطالعات جنسیت در ایران، اما اطلاعات علمی، صریح و مکفی در این زمینه وجود ندارد. از این رو ضروری می‌نماید مفاهیم مبنایی این رشته، تحلیل و بررسی شود و سپس از منظر همین مفاهیم، سنت اسلامی - ایرانی با روشی گفتگویی و تعاملی مورد بازخوانی و تأمل قرار گیرد. در این بازخوانی ده ظرفیت در سنت اسلامی - ایرانی یافت شد که می‌تواند مبنای مطالعات جنسیت در ایران، و نیز مبنای گفتگو در ارتباطات ملی - جهانی قرار گیرد تا موجب هم‌افزایی طرفین گفتگو شود. این ده ظرفیت بومی عبارتند از: ضمائر غیر جنسی در زبان فارسی؛ حقوق برابر زن و مرد، عدالت جنسیتی؛ وحدت جسم و ذهن؛ هم‌افزایی زن و مرد در خانواده؛ جنسیت و ملاحظات دنیای سایبری؛ وحدت محوری در ارتباطات جنسی و جنسیتی؛ اصالت رحمت، مراقبت و اخلاق مادرانه؛ جنسی نبودن مشاغل؛ وحدت معیار انسانی در ارزیابی های جنسی و جنسیتی.

کلیدواژه‌ها: مطالعات جنسیت، برابری جنسی، عدالت جنسیتی، مردمحوری، زنانه‌گرایی

* استادیار پژوهشکده غرب‌شناسی و علم پژوهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
saneapour@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۱. مقدمه

یکی از زمینه‌های مطالعاتی جوامع کنونی، مطالعات جنسیت است. جامعه علمی ایران نیز با رویکردی بومی مفاهیم جنسیتی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. کتاب پنجاه مفهوم کلیدی در مطالعات جنسیت مجموعه‌ای جامع، منسجم، و مختصر را در پیش رو قرار می‌دهد که قادر است بسیاری از سوالات را پاسخ دهد و زمینه مباحث جدیدی را در مطالعات جنسیت فراهم کند. نویسندگان این کتاب عبارتند از:

- «جین پیلچر» (۱۹۶۵-) استاد دانشگاه لایسستر انگلیس و نویسنده کتاب‌های (Women of their time)، (Age and generation in modern Britain)، (Contemporary Britain)...

- پروفیسور «ایملدا ولهان» (۱۹۶۰-) استاد دانشگاه استرالیا و نویسنده کتاب‌های (Modern feminist thought)، (Overloaded: Popular Culture and the Future of Feminism)، (The feminist bestseller)...

علت گزینش این کتاب توسط نگارنده مقاله، ضرورت بازخوانی مفاهیم جنسیت در گفتمانی متناسب با فرهنگ ایرانی - اسلامی است زیرا در عصر ارتباطات از طرفی نمی‌توان نسبت به جریان‌های علمی - اطلاعاتی مختلف جهان بی تفاوت بود و از طرف دیگر نمی‌توان با هویتی سیال، خود را منفعلانه به آن جریان‌ها سپرد بلکه باید به بازاندیشی مفاهیم کلیدی علوم مختلف در یک گفتمان بومی پرداخت و آن جریان‌ها را بازپروری کرد.

۲. مباحث شکلی کتاب

این کتاب دارای کیفیت چاپ مناسبی است. از طرح روی جلد گرفته تا نوع کاغذ، صحافی، حروف نگاری، و صفحه آرایی بسیار خوب است. کتاب در ۱۹۳ صفحه و در قطع رقعی منتشر شده است این کتاب از نثری روان و رسا برخوردار است و مفاهیم کلیدی جنسیت را به خوبی دسته بندی کرده و توضیح داده است. کیفیت ظاهری کتاب بسیار خوب است و جایی برای انتقاد باقی نمی‌گذارد. این اثر پژوهشی، پس از توضیح هر یک از پنجاه مفهوم کلیدی، منابعی نیز برای مطالعه بیشتر خواننده ارائه می‌کند؛ از این رو به‌عنوان یک کتاب آموزشی در سطح دانشگاهی پیشنهاد می‌شود.

۳. تبیین و تحلیل محتوای کتاب

۱.۳ مردمحوری

مفهوم مردمحوری، به معنای تعمیم بخشی معیارهای مردانگی و محک زدن زنانگی با آن معیارها است چنانکه دریدا و لاکان معتقدند کلمه (logos) با معیارهای مردانه شکل گرفته است. غالب پسا مدرن‌ها نیز عقیده دارند عقل‌گرایی (rationalism) غربی نیز مردمحورانه است؛ در نتیجه مردان اصلی و مسلط هستند و زنان فرعی و سلطه پذیر می‌باشند. تا دهه ۱۹۸۰ در بریتانیا مردانگی مترادف انسانیت بود. در نظام ارزشی مردسالارانه، مردان، فرهنگی و تعالی‌گرا تلقی می‌شوند و زنان غریزی و فاقد تعالی‌قلمداد شده‌اند (Brennan, 1989). (Pilcher & Whelehan, 2005: 1-3) به قول لوید در تمایز فلسفی میان صورت و ماده نیز صورت، امری مردانه و ماده، امری زنانه تلقی شده است (Lloyd 1993). (3) به نظر مولتون (Moulton 1983) استدلال که باید رویکردی تعاملی داشته باشد، در گفتمانی مردمحورانه رویکردی تخصصی یافته است. اکثر فلاسفه فمینیست معتقدند مفاهیم دیگری را برای عقل و استدلال می‌توان تعریف کرد تا فلسفه از حالت تخصصی مردمحورانه خارج شود و دارای احساسات و گشودگی زنانه باشد (Stone, Alison, 2007: 7). گیلیگان (Gilligan, 1982) نظریه پرداز اخلاق مراقبتی می‌نویسد اخلاق مردسالارانه قواعد فردگرایانه ای را شکل داده که خودمختاری را ارزش می‌داند در حالیکه باید از ارزش‌های مراقبتی اخلاق مادرانه سخن گفت که بر تعامل بنا شده است (Pilcher & Whelehan, 2005: 1-3).

۲.۳ واکنش به حوادث سیاسی، اجتماعی

فمینیست‌های موج اول استدلال‌های مردسالارانه را انکار می‌کردند. در موج دوم، مفسران فمینیست، میراث فکری، معیارهای پیشرفت، و علم غربی را بازاندیشی کردند و تسلط مردان بر زنان را از سنخ نابرابری‌های نژادی معرفی نمودند. زنان در این دوران به خودآگاهی دست یافتند و به تدریج از حوزه خصوصی به حوزه عمومی وارد شدند (Pilcher & Whelehan, 2005: 3-5). نایتینگل در ۱۸۵۲ نوشت در اخلاق مردسالارانه، زنان از تجربه کردن عالم نهی می‌شوند در حالی که رشد عقلانی هر انسانی، محصول ارتباطات اجتماعی او می‌باشد (Andreas Awerk in Ib, Frazer, 100-21). اندرسن می‌نویسد شور عقلانی زنانه عدالت طلب است و مانع ظلم بر «دیگران» می‌شود (Anderson, 1998: 202).

زیراستعدادهای انسانی واجد عواطف مهرورزانه هستند و قادرند ارتباطات اجتماعی را مبتنی بر عقلانیت عاطفی سازند، تا بی‌عدالتی‌های سیاسی وجود نداشته باشد (Ibid:213).

۳.۳ بدن

معرفت‌شناسی دکارت براساس تمایز ذهن و بدن بنا شده از این رو در مطالعات جنسیت تفاوت بدن زن و مرد و نیز تسلط مردان بر بدن زنان، از اهمیت زیادی برخوردار است. در همین راستا فمینیست‌ها بدن طبیعی و بدن اجتماعی را بررسی کرده‌اند. در مطالعات بدن طبیعی؛ به نابرابری زیست‌شناسانه زن و مرد، و وابستگی زنان به مردان در دوران حمل، تولد و نگهداری کودک پرداخته شده است. برخی فمینیست‌ها به رفع این وابستگی می‌اندیشند اما برخی دیگر مراقبت از فرزندان را والاترین ارزش انسانی می‌دانند. در مطالعات بدن اجتماعی؛ نقش بدن جنسیتی در تفسیر معنا و کلیشه فرهنگی تفاوت زن و مرد بررسی می‌شود. در چشم انداز تجسم اجتماعی بدن؛ تفاوت‌های زن و مرد از لباس پوشیدن گرفته تا ظهورات فرهنگی - تاریخی بزرگ‌نمایی می‌شود. گروز (Grosz, 1994:19) معتقد به ملاحظه تنش میان بدن زیست‌شناسانه و بدن گفتگویی - فرهنگی است (Pilcher & Whelehan, 2005:6-9).

۴.۳ شهروندی

زندگی اجتماعی مستلزم سه دسته حقوق است: (۱) حقوق شهروندی مانند عدالت، آزادی بیان و عقیده، و حق مالکیت؛ (۲) حقوق سیاسی مانند حق رای؛ (۳) حقوق اجتماعی مانند رفاه اقتصادی و امنیت. فمینیست‌ها معتقدند حقوق مردانه، زنان را از حقوق عمومی محروم، و برابری شهروندان را نقض کرده است. برای مقابله با این نابرابری‌ها فمینیست‌های موج اول از الگوی رفتار مردانه پیروی می‌کردند، اما فمینیست‌های جدید (Prokhorovnik, 1998:84) معتقدند زنان باید با رویکردهای مراقبتی وارد حوزه عمومی شوند. اما به هر حال فمینیست‌ها نابرابری‌های جنسی را حاصل دوگانه‌انگاری می‌دانند و معتقدند حقوق شهروندی مستلزم مفهوم واحدی از شهروندی است که تفاوت‌های جنسیتی را با رویکردهای فراجنسیتی ترکیب کرده و ناظر به یک خویش‌نهادن کاملاً انسانی است که با دو حوزه عمومی و خصوصی تعامل دارد (Pilcher & Whelehan, 2005:10-13).

۵.۳ طبقه اجتماعی

طبقات نابرابر اجتماعی محصول امکانات نابرابر اقتصادی مانند مالکیت، درآمد، و رفاه هستند. جامعه پدرسالار موجب شده زنان در طبقه فرودست مردان قرار گیرند. برخی از فمینیست‌ها (Crompton, 1996) معتقدند در جامعه مردسالار زنان طبقه اجتماعی‌شان را از شوهران یا پدرانشان اخذ می‌کنند و فقط نقشی خانگی برای زنان تعریف شده است. درحالی‌که زنان زیادی، درآمد شخصی دارند و از طبقه خاص اجتماعی برخوردارند (Pilcher & Whelehan, 2005: 13-16).

۶.۳ ارتقاء آگاهی

موج دوم فمینیسم بر ارتقاء آگاهی زنان در مورد تبعیض‌های جنسیتی متمرکز است، به بیداری زنان علیه بی‌عدالتی‌ها می‌اندیشد و درصدد ارتقاء ایشان به هویت شخصی و اجتماعی بالاتر جهت برقراری آزادی، حقوق و جلوگیری از ستم‌پذیری زنان است تا بتوان از طریق نظریه‌پردازی‌ها زندگی‌های زنان را تغییر داد (Pilcher & Whelehan, 2005: 17-20).

۷.۳ انسان سایبری

فناوری‌های سایبری در مطالعات مبنایی جنسیت، در ارتباط میان سرشت، بدن، فرهنگ، و نظریه‌پردازی هویت تغییر ایجاد کرده است. هاراوی تکنولوژی را محصول دوگانگی سرشت / سازمان و ماشین / فرهنگ می‌داند که بر موقعیت‌های تاریخی خاص بنا شده، اما ناگهان در عصر ارتباطات قرار گرفته است (Haraway, 1991: 154). برخی فمینیست‌ها از ماهیت پدرسالارانه فضای سایبری انتقاد کرده‌اند و معتقدند زنان می‌توانند به گونه‌ای نمادین و راهبردی مادران ملت نامیده شوند و جایگاه مقاومت و منبع ثبات باشند (Geldalof, 2000: 349). برخی دیگر از فمینیست‌ها معتقدند در آینده نزدیک از طریق مصنوعات دیجیتال و ژن درمانی، نظریه‌های جنسیت بازسازی خواهند شد و دوگانگی جسم / فناوری و اجسام مادی / عملکردهای فرهنگی، برطرف می‌شود (Downey and Dumit 1997) تا زمینه‌های عادلانه سیاسی - اجتماعی ایجاد شود (Pilcher & Whelehan, 2005: 20-23).

۸.۳ دوگانگی

رویکردهای دوگانه‌انگار، قادر هستند ایده‌ها، اشخاص، و نقش‌ها را دوقطبی کنند؛ یک طرف را باطل مطلق و طرف دیگر را حق مطلق جلوه دهند و یا اصولاً شناخت را ممتنع کنند. فمینیست‌ها منتقد دوگانه‌انگاری هستند و معتقدند نظریه‌ها باید بتوانند تنوعات و ناهمگونی‌ها را تحلیل کنند. هستی‌شناسی فمینیستی در مقابل دکارت - که به ثنویت ذهن / بدن معتقد است - بر فهم تعامل میان بدن، ذهن، و احساسات متمرکز می‌باشد. در این دیدگاه، جسم پایگاه معانی، احساسات، و تجربیات تلقی می‌شود و تمایزی میان جنسیت زیستی / جنسیت فرهنگی وجود ندارد. باتلر (Butler, 1999: 11) جنسیت زیستی را ساختاری اجتماعی می‌داند که ارزش‌ها و عملکردهای فرهنگی، بر طبقه‌بندی‌های مردانه و زنانه تأثیر گذاشته، پس شکافی میان sex / gender وجود ندارد. زیرا معانی گفتگویی / فرهنگی، قبل از فرهنگ مستقر شده‌است. همچنین احساسات در ذهن که قسمتی از بدن است قرار دارد، پس دوگانگی ذهن / بدن بی‌معناست (Pilcher & Whelehan, 2005: 24-26).

۹.۳ تفاوت

تفاوت، ارتباط عمیقی با مباحث فمینیستی در باره نابرابری نژادی، قومی، جنسیتی و طبقاتی دارد. در موج دوم فمینیسم، زنان تلاش کردند شبیه مردان شوند اما این رویکرد واقع‌گرایانه نبود. پس از چندی فمینیست‌ها به تفاوت اجتماعی زنان با یکدیگر نیز پرداختند. همچنین مفهوم جهانی «خواهری» که در رویکردی خوش‌بینانه شکل گرفت، در جریان توسعه‌اش، از تفاوت‌های قومی، طبقه‌ای و خانوادگی نیز سخن به میان آمد، در این باره برخی فمینیست‌ها مانند کات (Cott in Mitchell and Oakley, 1986: 59) می‌گویند با وجود فناوری‌های جدید تفاوت‌های زیست‌شناسانه مردان و زنان قابل اعتنا نیستند زیرا عقل جوهری و عقل ابزاری زنان و مردان تفاوتی ندارد، هرچند زنان صلح‌گراتر و مراقبت‌کننده‌تر هستند. بنابراین با توجه به تفاوت تجربیات و هنجارهای زنان و مردان، باید به تنوع تفاوت‌ها اندیشید تا برابری انسانی با تفاوت‌های هستی‌شناسانه‌شان سازگار شود. بازتعریف تفاوت انسانها در عین وحدت، و وحدت در عین تفاوت - راههای جدیدی برای فهم خود و دیگران می‌آفریند (Pilcher & Whelehan, 2005: 27-30).

۱۰.۳ تقسیم جنسیتی نیروی کار

در شرایط اجتماعی جوامع صنعتی غرب، تقسیم جنسیتی نیروی کار مطرح شد؛ خانه داری و مراقبت از کودکان برعهده زنان گذارده شد و فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و مالی به مردان واگذار شد. در نظریه‌های مارکسیستی، کارهای خانه دستمزدی ندارد اما شغلی تولیدی است که دستخوش کاپیتالیسم پدرسالارانه شده، زنان را به ازدواج با مردان واداشته، و به انقیاد اجتماعی زنان انجامیده است (Hartmann, 1982: 448). در ۱۹۹۷ مشارکت مردان در کارهای خانه مطالبه فمینیست‌ها بود تا زنان در اجتماع با مردان مشارکت کنند (Pilcher & Whelehan, 2005: 30-33).

۱۱.۳ معیار دوگانه

رفتار انسان‌ها در جامعه به وسیله قوانین، هنجارها و قواعد غیر رسمی حاکمیت می‌یابد. در نظام‌های مردسالارانه ملاک‌های ارزیابی زنان توسط مردان تعیین شده پس مردان منتفع و زنان متضرر هستند در حالی که زنان باید طبق ملاک‌های غیرجنسیتی یعنی ملاک‌های انسانی ارزیابی، و از حقوق شهروندی مساوی با مردان برخوردار شوند. برای مثال طبق ملاک‌های دوگانه، موی سپید مردان نشانه تجربه است اما در زنان نشانه پیری و ضد ارزش می‌باشد، زیرا زنان باید دارای جذابیت جنسی باشند (Pilcher & Whelehan, 2005: 34) (Wellings 1994). (37)

۱۲.۳ برابری

مفهوم برابری در حقوق قانونی / سیاسی شهروندان مطرح است و مردان همواره بهره بیشتری از این حق داشته اند. فمینیست‌ها خواستار حقوق برابر در آموزش، مالکیت، استخدام، رای، و درآمد بوده‌اند. اما آیا برابری به این معناست که زنان از هنجارها، و سبک زندگی مردان پیروی کنند؟ رادیک (Ruddick, 1997) در این رابطه می‌نویسد نوع ارزش‌های زنانه مانند مادری و اخلاق مراقبتی متفاوت از ارزش‌های مردانه است درحالی‌که باید برابر با ارزش‌های مردانه و حتی به‌عنوان ارزش شهروندی و اخلاقی برتر شناخته شود. فمینیست‌ها می‌گویند نظریه‌پردازی برابری حقوق اجتماعی، مسئولیت‌پذیری‌ها و مهارت‌های زنان را به حوزه خصوصی منحصر کرده است. اما لیستر (Lister, 1997) عناصر

ختنای جنسیت را با رویکردهای تفاوت جنسیت ترکیب کرده‌است. برای نظریه‌های تکثرگرا، مفهوم «برابری» مبتنی بر مفروض گرفتن تفاوت‌ها است، بنابراین تفاوت به معنای تقابل نیست، بلکه حاکی از تنوع است. یانگ (Young, 1990: 191) راهبردهای برابری را از طریق آگاهی گروهی، بازنمایی ستم‌دیدگان و تصمیم‌سازی ایشان مطرح می‌کند (Pilcher & Whelehan, 2005: 37-41).

۱۳.۳ ذاتگرایی

در موج دوم فمینیسم تفاوت‌های جنسی، ذاتی و فرافرهنگی تعریف شده که حاصل زیست‌شناسی مردانه و زنانه است. برخی معتقدند برای رهایی از این دیدگاه اقتدارگرایانه فرهنگ (مردانه) / طبیعت (زنانه) می‌توان از فرزندآوری، سرباز زد (Fireston, 1970). در رویکرد ذاتگراییانه فرهنگی، فمینیست‌هایی مانند دیلی (Mary Daly) زیست‌شناسی زنانه را ذاتاً برتر می‌دانند. ذاتگرایی بر تجربیاتی زنانه تأکید می‌کند که می‌تواند به حوزه سیاسی تسری یابد (Pilcher & Whelehan, 2005: 41-43).

۱۴.۳ خانواده

برای برخی فمینیست‌ها انحصار فعالیت زنان به خانواده، ایشان را از حوزه عمومی محروم، و وابسته به مردان کرده‌است. فمینیست‌ها (Barrett and McIntosh, 1982: 9) ریشه تابوها و سلطه‌گری‌های افراد را در خانواده جستجو می‌کنند. ایشان معتقدند با وجود تحولات اجتماعی، خانواده معاصر هنوز به شکل بورژوازی قرن نوزدهم است؛ رئیس خانواده مرد است و مادر عهده‌دار تغذیه و پرورش می‌باشد. بعضی فمینیست‌ها از حق‌الزحمه خانه‌داری سخن گفته‌اند. زنان شاغل نیز از شرایط سختی رنج می‌برند زیرا باید خانه‌داری و مادری را با مسئولیت‌های شغلی‌شان جمع کنند. در مقابل فمینیست‌های سیاهپوست (Hooks, 1982: 75-6) معتقدند خانواده‌های افریقایی - امریکایی سیاهپوست یک نظریه مادرسالارانه را تولید کرده‌اند که جایی برای مردسالاری مردان سیاهپوست باقی نگذاشته‌است (Pilcher & Whelehan, 2005: 43-47).

۱۵.۳ زنانه گرایی

فمینیست‌های اولیه بر تجربه و اخلاص مادرانه تاکید داشتند (Jaggar, 1983:5) که بعدها به تغییر اجتماعی موقعیت زنان و رشد استعدادهایشان سوق یافت. این وحدت گفتمان فمینیستی در مقابله با ستم، رویکردی تکثرگرایانه دارد. لیبرال‌ها از آموزش برابر با مردان سخن می‌گویند، اما رادیکال‌ها رویکردی تجزیه‌طلبانه، در ورای مولفه‌های دموکراسی دارند. گفتمان‌های متکثر فمینیستی نظم واحدی را پیشنهاد داده‌اند که زنان را منبع شکل‌گیری حیات اجتماعی نوین معرفی می‌کند (Pilcher & Whelehan, 2005:48-51).

۱۶.۳ جنسیت

برخی فمینیست‌ها (Oakley, 1972: 192) معتقدند فرهنگ‌های غربی تفاوت‌های جنسیتی را بزرگ‌نمایی کرده‌اند و « بهره‌وری اجتماعی » را منوط به خانه داری زنان می‌دانند. دوبوار از تفاوت‌های جنسیتی سخن می‌گوید که زنانگی را دیگری معرفی کرده است (de Beauvoir, 1972:295) فمینیست‌های فرهنگی (Fireston, 1970) می‌نویسند باید به نقش مراقبتی و صلح‌جویانه مادری توجه شود زیرا بدن مردانه و زنانه ارزش‌های اجتماعی متفاوتی دارند که بر آگاهی‌های ایشان تاثیر می‌گذارد. اما برخلاف تعامل زن و مرد در خانواده و جامعه، اسطوره‌های مردسالارانه غربی، از تقابل میان زن و مرد می‌گویند و مردان را هنجار انسانیت معرفی کرده‌اند. اما باتلر (Butler, 1990:6) به یک مدل فوکویی اشاره می‌کند که طبقه‌بندی‌های هویتی را محصول نهادها، عملکردها، و گفتمان‌ها می‌داند (Pilcher & Whelehan, 2005:56-59).

۱۷.۳ جنسیتی شدن

جنسیتی شدن یک فرایند عملی اجتماعی است که مردان را از زنان ممتاز می‌کند برای مثال، از رنگ صورتی به عنوان زنانه، و رنگ آبی به عنوان مردانه سخن می‌گوید؛ پرستاری را به زنان، و خانه‌سازی را به مردان مختص می‌کند. همچنین مناسبات قدرت میان زنان و مردان بر اساس ممتاز و غیرممتاز، عمل و احساس، معنا و هویت، جنسیتی شده‌اند. در این رویکرد زنان مجبورند در اماکن تفریحی علاوه بر کارهایی که مردان برعهده دارند، نقش کارگران جنسی را هم بازی کنند و حتی در مرکز کار، برخلاف همکاران مردشان، از

جاذبه‌های جنسی خود استفاده‌کنند. (Pilcher&Whelehan,2005: 59-145-147)(Adkins,1995: 61)

۱۸.۳ نظم جنسیتی

نظم جنسیتی مجموعه‌ای از عملکردها است که مناسبات قدرت بین زنان و مردان را به نحو سازماندهی، خلق و بازخلق می‌کند. نظم جنسیتی - که گرایش به تعمیم‌پذیری دارد - می‌تواند پدرسالارانه، مادرسالارانه، یا عادلانه باشد (Mathews,1984). تحولات دنیای معاصر بحران‌های زیادی در نظم جنسیتی ایجاد کرده و تا حدی تسلط مردان بر زنان را زیر سوال برده است (Pilcher&Whelehan,2005: 61-64).

۱۹.۳ تفکیک جنسیتی

هارتمان (Hartmann,1982: 448) معتقد است تفکیک جنسیتی در مدارس و دانشگاهها برتری مردان را بر زنان استمرار بخشیده و به یک نظام پدرسالارانه کاپیتالیستی منجر شده که قدرت زنان را در خانواده و اجتماع مهار می‌کند. اما در اثر رشد و پیچیدگی جوامع، مردان با خطر قدرتمند شدن زنان مواجه شده‌اند و می‌کوشند تفوق خانوادگی و اجتماعی‌شان را حفظ کنند (Pilcher&Whelehan,2005: 64-67). (MacEwen,1994; 5).

۲۰.۳ سیاست هویت

آرمان جهانی «خواهری»، با محوریت زنان سفیدپوست تحصیل کرده شکل گرفته و خواهان آزادی زنان، دستمزد برابر با مردان، آزادی سقط جنین، و امکانات رفاهی بوده است. مفهوم خواهری مبتنی بر ایده مظلومیت مشترک زنان اما با تعریف زنان سفید بورژوا به خطا در جنبش فمینیستی، مفهومی یونیورسال تلقی شده که ستمگری برخی زنان و ستمدیدی برخی دیگر را مخفی کرده است (Evans,1979:225). اما برای برخی فمینیست‌های سیاهپوست، نژادپرستی با ستم جنسی درآمیخته بود. بنابراین باید زنان سفیدپوست هم با نژادپرستی مقابله می‌کردند تا بتوانند در صف مقابله با تبعیض جنسی جای گیرند. در دهه ۱۹۸۰ بعضی سیاست هویت را موجب اجبار مردم به پذیرش یک هویت واحد معرفی کردند که مانع ابراز هویت ستمدیدگان مختلف می‌شود و تفاوت هویت‌ها را مانع انسجام

فمینیستی می‌دانستند. از نظر پسا ساختارگرایان، زنان مدعی هویتی هستند که به طور فرهنگی و تاریخی هیچ ثباتی ندارد. باتلر سیاست هویت را موجب محدود کردن هویت‌هایی می‌داند که فمینیست‌ها باید آن‌ها را تحقق بخشند (Butler, 1990: 147). هوکس، فمینیست سیاهپوست می‌نویسد نباید برای ایجاد همبستگی میان زنان، تفاوت‌های آنان را نادیده گرفت و برای مبارزه برابر با ستم، در ستمی مشترک سهیم شد (Hooks, 1986: 138). (Pilcher & Whelehan, 2005: 72-75).

۲۱.۳ ایدئولوژی

ایدئولوژی، توجیه‌کننده شرایط موجود، به گونه‌ای تعمیم‌پذیر است و با شرایط دیگر مخالفت می‌کند. فمینیست‌ها معتقدند ایدئولوژی پدرسالارانه، مردان و زنان را به رفتارهای مشخصی وامی‌دارد و شخصیت انسانی را در طول طبقه جنسی و ارزش‌های گروه مسلط، تعریف می‌کند به گونه‌ای که روش‌های فعالانه، خلاقیت، هوش و قدرت، ارزش‌هایی مردانه تلقی می‌شوند؛ و روش‌های منفعلانه، غفلت و عدم کفایت ارزش‌هایی زنانه معرفی می‌شوند (Millet, 1977: 26). (Pilcher & Whelehan, 2005: 75-79).

۲۲.۳ مردانگی

برخی از عملکردهای اجتماعی و فرهنگی، مردانه تعریف شده‌اند. بلائی (Bly 1991) بخاطر شرایط جامعه مدرن، مردانگی را در حال نابودی می‌داند و به نقد چشم‌انداز علوم اجتماعی می‌پردازد که مردانگی را شکلی از مناسبات قدرت، هم در میان مردان و هم در میان مردان و زنان تعریف کرده است زیرا قدرت مردانه، در قله سلسله مراتب، و بر اقتدار، سرسختی، و قدرت فیزیکی متمرکز است. اما زنانگی در پایین سلسله مراتب جنسیتی و مقهور مردانگی است. این نظام سلسله مراتبی در فرایند صنعتی شدن قرن بیستم، تضعیف شد (Connell, 2000: 17). (Pilcher & Whelehan, 2005: 82-85).

۲۳.۳ جنبش‌های مردان / مطالعات مردان

همزمان با جنبش‌های آزادیخواهانه زنان جنبش‌های مردانه نیز شکل گرفتند؛ زیرا در آموزه‌های فمینیستی همه مردان حداقل بالقوه - ستمگر هستند و از موقعیت‌های کسب

قدرت برخوردارند بنابراین جنبش‌های مردانه و مطالعات مردان نیز ضروری است.
(Pilcher&Whelehan,2005: 85-89)

۲۴.۳ دیگری

به قول دوبوار در فرهنگ مردسالارانه، زنان «دیگری» تلقی می‌شوند. زن در این فرهنگ فاعل شناسا نیست بلکه متعلق شناسایی، غیرذاتی و غیرجوهری است. معرفی زنان از خودشان نیز غالباً با ملاک‌های مردانه صورت می‌گیرد یعنی زنان وجودهایی لثسه نیستند بلکه وجودهایی فی‌نفسه هستند. در نظام آموزشی نیز معرفت، اکتشاف، و اختراع مردانه است و زنان باید برای همسری، خانه‌داری، و مادری تربیت شوند-16 (de Beauvoir,1997: 18) در مقابل دوبوار، کریستوا و ایریگاری از ایده‌های لاکان الهام گرفته‌اند و زن را برتر از مرد تعریف می‌کنند (Tong, 1998:195) اما از نظریه‌های تعمیم‌پذیر اجتناب می‌نمایند (Pilcher&Whelehan,2005: 90-93).

۲۵.۳ پدرسالاری اجتماعی

پدرسالاری به معنای ریاست مردانه بر خانواده یا قبیله است که توسط فمینیست‌ها مورد اعتراض قرار گرفته، تسلط مردان بر بدن زنان، خشونت، و تجاوز به‌عنف نیز مورد انتقاد فمینیست‌های رادیکال است. فمینیست‌های مارکسیست همچنین به کار خانگی رایگان زنان معترض هستند (Pilcher&Whelehan,2005: 93-96)

۲۶.۳ پورنوگرافی

اصطلاح پورنوگرافی به سوءاستفاده تبلیغاتی از جاذبه‌های جنسی زنان اشاره دارد. در اوایل دهه ۱۹۸۰ مبارزه‌ای اخلاقی برای ریشه‌کن کردن این پدیده غیرانسانی به‌راه افتاد تا زنان ابزاری برای لذت و اقتدارگرایی مردان نباشند. دورکین، پورنو را خشونت، فاشیسم، و تروریسم جنسی نامید زیرا تصویر زنان بر دیوارها، مجلات و فیلم‌ها اعلام مرگ جمعی سرنوشت زنانه است (Dworkin, 1988: 201) چون زنان را به اشیایی تبدیل کرده که مورد سودجویی قدرت‌ها قرار گرفته‌اند (Pilcher&Whelehan,2005: 96-101)

۲۷.۳ نظریه پسااستعماری

تنش میان هویت قومی بومی‌ها و استعمارگران، به‌عنوان نظریه پسااستعمارگر در تئوری سعید و بابها ریشه دارد (Moore-Gilbert, 1997:6). با شکل‌گیری نظریه‌های پسااستعماری انسان‌های حاشیه‌ای، از جمله زنان به‌رسمیت شناخته شدند و فمینیست‌ها مقابله با استعمارگران را نیز تسهیل کردند. برخی نظریه‌پردازان معتقدند جهانی‌سازی امپریالیستی موجب ناتوانی نظریه‌های پسااستعماری شده، زیرا جهانی‌سازی اقتصادی، محرومیت را برای بعضی گروه‌ها تشدید کرده است

(True in Burchill et al.2001:240). (Pilcher&Whelehan,2005: 101-104).

۲۸.۳ پسا فمینیسم

پسا فمینیسم، دارای ابهام زیادی است اما یک قالب مفهومی دارد که شامل نسبت فمینیسم با بعضی جنبش‌های ضدبنیادگرایی مانند پسامدرنیسم، پسااستارگرایی، و پسااستعمارگری می‌باشد (Brooks, 1997:1). همچنین زمینه مشترکی بین موج سوم فمینیسم و پسا فمینیسم وجود دارد که نشان می‌دهد سیاست فمینیستی ایستا نیست. در رویکردهای پسااستعماری فمینیستی، از تجربه زیسته زنان رنگین‌پوست و ستم‌هایی که به آن‌ها شده سخن گفته می‌شود (Pilcher&Whelehan,2005:105-108).

۲۹.۳ پسااستارگرایی

پسااستارگرایی دریدا، فوکو و لاکان از مفهوم لیبرالیستی خویشتن عقلائی عبور می‌کند و سوژه را هویتی ثابت نمی‌داند. همچنین مفهوم مرکزی جوهر را برای «خویشتن» انکار می‌کند و «خویشتن» انسان را فقط از طریق وساطت زبان می‌شناسد. در این دیدگاه، دوگانه انگاری حق / باطل، زن / مرد، عقلائی / غیرعقلانی وجود ندارد (Culler, 1983:166) و گفتگو برای ایشان محوریت دارد. پسااستارگرایی به فمینیسم کمک می‌کند با تسلط سوژه مردانه مقابله کند، به تولید اشکال جایگزین معرفت پردازد، و قدرت اجتماعی زنان را افزایش دهد

(Weedon, 1987 :111). (Pilcher&Whelehan,2005:112-115).

۳۰.۳ قدرت

دموکراسی‌های لیبرال با تقسیم جامعه به حوزه‌های عمومی / خصوصی، حوزه عمومی را قلمرو مردان معرفی کرده‌اند. فمینیست‌ها این تقسیم‌بندی را موجب مشروعیت قدرت مردانه و خشونت‌های خانگی می‌دانند. فمینیست‌های مدرن معتقدند امروزه حضور فزاینده زنان در حوزه عمومی بیانگر قدرت ایشان است و تاچر را یک مدل قدرت زنانه معرفی می‌کنند در حالی که تاچر رویکردی فردگرایانه و مردانه به قدرت داشت اما فمینیست‌های لیبرال کنونی (Sawicki, 1991: 21) از مدل فوکویی قدرت پیروی می‌کنند (Foucault, 1979: 101). ایشان بر اساس ایده ولف به اشاعه قدرت در میان گروه‌های زنان معتقدند و حتی زنانی را که به اطلاعات اقتصادی دسترسی دارند، قدرتمند می‌دانند. با این مدل می‌توان به مقابله با تسلط ایدئولوژیک مردسالارانه پرداخت (Pilcher & Whelehan, 2005: 115-119).

۳۱.۳ فمینیسم روان‌تحلیل‌گرا

تصویر فرویدی از زنان به‌عنوان مردان اخته‌ای که نقشی منفعل دارند (Freud, trans. Richards, 1977: 320-1) شأن فرعی زنان نسبت به مردان را شکل داده‌است. اما کلین در تحلیل روانکاوانه متفاوتی، مادری را نماد قدرت معرفی کرده‌است، وی دوران کودکی را بیش از آن که تحت تاثیر لذت جنسی باشد، تحت تأثیر اضطراب و احساسات معرفی کرده و از این رو قدرت مادر را در رفع اضطراب و تأمین نیازهای کودک تعریف می‌کند (see Minsky, 1996: 103-7). ایریگاری و کریستوا نیز با تأکید لاکانی بر زبان، مدلی مادرانه از ناخودآگاه فرویدی ارائه می‌کنند. کریستوا در تفسیری از ابژه ماقبل ادیپی، نیاز به‌مادر را برای شکل‌گیری زبان مطرح می‌نماید. مدل ایریگاری در مواجهه با مردمحوری، زن‌محوری را پیشنهاد می‌دهد (see vice in Jackson and Jones 1998). در روان‌تحلیلی فمینیستی، تسلط مردانه، روانپزشکی معرفی شده‌است (Pilcher & Whelehan, 2005: 120-124).

۳۲.۳ عمومی / خصوصی

در سیاست لیبرالیستی، فعالیت‌های اجتماعی افراد مستلزم حقوق دموکراتیک است اما مطابق نوشته‌های هابز و روسو فعالیت‌های اجتماعی، حوزه‌ای مردانه است و خانه‌داری و مادری حوزه‌ای زنانه، که تحت اقتدار مردان تعریف شده‌است (Pateman 1989). در این رویکرد، زنان

که تجسم جنس زیستی هستند از شأن سیاسی محرومند. این طرز تلقی بی‌ارزشی طبیعت (زنانه) را در مقابل فرهنگ (مردانه) مطرح می‌کند و انقیاد زنان را - حتی در حوزه خصوصی - نسبت به مردان نتیجه می‌گیرد (Walby, 1990: 201). مقابله با دوگانگی حوزه‌های عمومی / خصوصی مستلزم چند امر است: اول) تخریب اقتدار طبیعت‌گرایانه؛ دوم) ارزیابی نابرابری جنسیتی در تعاملات عمومی / خصوصی؛ سوم) تغییر مرزهای عمومی / خصوصی برای تغییر مناسبات قدرت- (Pilcher & Whelehan, 2005: 124) (see Dietz 1998; Squires 1999) (128)

۳۳.۳ نظریه فراهنجار

طبق نظریه فراهنجار (queer) هیچ هویتی یکپارچه نیست بلکه متشکل از عناصر متعدد و مختلف است. بنابراین نمی‌توان انسان‌ها را بر پایه یک هویت مشترک طبقه‌بندی کرد بلکه باید مفاهیم مربوط به هویت‌های ثابت به گونه‌های مبتکرانه، نقادی شوند. نظریه فراهنجار را می‌توان با اثر باتلر (1990) یعنی آشفتگی جنسیتی و نیز آثار میشل فوکو معرفی کرد. با کمک این نظریه از مفروضات مربوط به جنسیت، جنس‌گونی و همجنس‌گرایی پرسش می‌شود (Pilcher & Whelehan, 2005: 128-131)

۳۴.۳ نژاد / قومیت

تقسیم انسان‌ها به سلسله مراتب نژادی در گروه‌های مسلط و تحت‌سلطه از تبعیض نژادی نشأت می‌گیرد. فمینیست‌های سیاهپوست تجربه جنسی - نژادی‌شان را متفاوت از تجربه زنان سفیدپوست می‌دانند. ایشان خانواده را برخلاف سفیدپوستان، منبع ظلم نمی‌دانند بلکه منبع مقاومت در مقابل ظلم می‌دانند زیرا در دوران بردگی، دوره‌های استعماری، و اقتدارگرایی دولت‌های کنونی، خانواده‌های سیاهپوستان بهترین پایگاه برای مقاومت سیاسی - فرهنگی در برابر نژاد پرستی بوده‌اند (Carby, 1997: 46) - (Pilcher & Whelehan, 2005: 132) (135)

۳۵.۳ بازنمایی

فمینیست‌ها به کالایی شدن و ترغیب زنان به مصرف‌گرایی در رسانه‌های عمومی، تبلیغات و فیلم‌های خاص معترض بوده‌اند. ایشان در اعتراض به نمایش جنسی زنان جهت کسب منافع اقتصادی، در تظاهرات (Freedom Trash Can) مجله‌های پورنو و لباس‌های جنسی‌نما را آتش زدند و در سال ۱۹۷۰ به انتخاب دختر شایسته جهان با ملاک زیبایی معترض شدند (Wandor, 1972: 251). فمینیست‌ها به بازنمایی رسانه‌ها از زنان زیبا به‌عنوان مهربان، و زنان زشت به‌عنوان حسود مخالفت کردند و زیبایی ظاهری را بی‌ارتباط با صفات نیک انسانی معرفی نمودند (Beahr and Gray, 1996: xi). همچنین اعلام کردند رسانه‌ها فقط بر زیبایی‌های جنسی زنان متمرکزند و از بازنمایی متخصصان و نوابغ زن خود داری می‌کنند. گروهی از فمینیست‌ها (Cell 16) با پوشیدن بلوز و شلوار کار و چکمه نظامی و کوتاه کردن موهایشان با نمایش جنسی زنان مقابله کردند (Echols, 1989: 162). ایشان مدهای عرضه شده در رسانه‌ها را به‌معنای سلب اختیار زنان برای انتخاب لباس‌هایشان می‌دانند و معتقدند رسانه‌ها در بازنمایی‌های جنسی می‌کوشند تا مردان را اصلی و زنان را فرعی معرفی کنند (Wilson, 1985: 5). فمینیست‌ها در مقابله با این سیاست‌های رسانه‌ای با ساختن فیلم و طراحی لباس، فرهنگ عمومی را از کالایی کردن زنان به سمت توانمندی زنان، ارزش‌های فضیلت‌مندانه و تقویت قدرت انتخاب ایشان در مصرف‌تغییر می‌دهند (Marshment in Pilcher & Whelehan, 2005: 135-139). Robinson and Richardson, 1997: 125).

۳۶.۳ جدایی‌طلبی

جدایی‌طلبی فمینیست‌ها از موضوعات موج دوم است که در معرض کج فهمی قرار گرفته و پنداشته شده به‌معنای قرار گرفتن در زمره لژیون‌ها است. درحالی‌که جدایی‌طلبی به معنای مقابله با سلب اختیار و استقلال ایشان در نهادهای مردانه اقتدارگرا بود. این جدایی‌طلبی دارای سطوح مختلفی است تا بتواند خارج از تفوق‌گرایی مردانه فعالیت‌های اجتماعی زنان را تحقق بخشد. جدایی‌طلبی فمینیست‌ها کاری شبکه‌ای است تا مهارت‌ها، ارتباطات، و اطلاعات زنان موجب گسترش توانمندی و قدرت‌های زنانه شود (Pilcher & Whelehan, 2005: 147-151).

۳۷.۳ قرارداد جنسی

در نظریه سیاسی هابز، لاک، و روسو بحث از قرارداد اجتماعی است که به قول پیتمن قراردادی جنسی در معنایی مردسالارانه است. براساس این قرارداد همانگونه که دولت بر ملت اقتدار قانونی دارد، حق سیاسی مردان بر زنان و نیز حق دسترسی مردان بر بدن زنان مشروعیت دارد. همچنین شهروندان مرد با سرکوب کردن عواطفشان تمرین عدالت می کنند اما زنان را به علت عاطفی بودن از حوزه عمومی محروم می نمایند. طبق این قرارداد مردسالارانه از آنجا که زنان تجسم جنس زیستی هستند نباید در حوزه سیاسی وارد شوند (Patemam, 1989: 2-4). (Pilcher & Whelehan, 2005: 151-154).

۳۸.۳ اجتماعی سازی

اجتماعی سازی جنسیت به معنای تعلیم دادن نقش های دخترانه و پسرانه، رفتارهای جنسی اجتماعی، نوع لباس پوشیدن و عملکردن به تناسب مادری یا پدری است. چودوروف با توجه به توسعه روانشناسانه کودک، از وابستگی بیشتر دختران و وابستگی کمتر پسران سخن می گوید زیرا دختران به علت همسانی به مادران وابسته ترند و با عواطف قوی تری رشد می کنند، اما مردانگی پسران در تعارض با مادرانشان شکل می گیرد. همین تجربیات ارتباطی متباین میان دختران و پسران موجب اقتدار مردانه و انقیاد زنانه شده است (Chodorow, 1978: 167-169). (Pilcher & Whelehan, 2005: 160-163).

۳۹.۳ دیدگاه

در نظریه دیدگاهی (standpoint) فهم جهان در ارتباط با موقعیت اجتماعی جنسیتی مطرح است و استدلال های تولید، شأن، و معرفت مبتنی بر پژوهش جنسیتی شکل می گیرند (Harding, 1986: 26). در این نظریه چند اصل مطرح است که عبارتند از: (۱) حیات مادی، فاهمه و معرفت را می سازد؛ (۲) گروه های مختلف، جهان بینی های مختلفی دارند؛ (۳) قدرت گروه مسلط محصول چشم انداز اقتدارگرای آنان است؛ (۴) در نتیجه ستم دیدگان باید در نزاع با ستمگران باشند؛ (۵) تا تغییر اجتماعی رخ دهد (Hartsock, 1998: 107). براساس نظریه دیدگاهی، در هر پژوهش علمی، دیدگاه پژوهشگر نقش تعیین کننده دارد، بنابراین دسترسی زنان به مناسبات قدرت مستلزم نظریه دیدگاهی زنانه در تحقیقاتشان است تا

بتوانند در نقش سیاسی خود، از ستم ممتازها به افراد حاشیه‌ای ممانعت کنند (Welton,1997: 8). (Pilcher&Whelehan,2005:163-166)

۴۰.۳ کلیشه

کلیشه چارچوب تفکر است تاذهن ما اطلاعات و تجربیات را ساده‌سازی کند. با استفاده از کلیشه افراد مردم در یک طبقه گروهی قرار می‌گیرند، جریانات محتوایی حذف می‌شوند، و هر یک از افراد در یک گروه اجتماعی موجه یا غیرموجه جاسازی می‌شود (Enteman,1996: 10). این کلیشه‌ها می‌توانند جنسیتی باشند و القانات غیرواقعی را به مخاطب تحمیل نمایند (Pilcher&Whelehan,2005:166-169).

۴۱.۳ موج سوم فمینیسم

در موج سوم زنان تحصیلکرده با بهره‌گیری از نظریه‌های پسا ساختارگرا و پسا مدرن، مفاهیم اساسی فمینیستی مانند هویت و خواهری را مورد تردید و بازنگری قرار می‌دهند. دنفلد (Denfeld,1995: 263) موج سوم را با تأثیرپذیری از گرایش‌های سیاسی زمانه و تحت‌تأثیر نوشته‌های زنان سیاه‌پوست، در اوایل دهه ۱۹۹۰ بوسیله والکر (Rebecca Walker) و لیس (Shannon Liss) مطرح کرد (Pilcher&Whelehan,2005: 169-172).

۴۲.۳ خشونت

خشونت در دو معنای فیزیکی و احساسی به کار می‌رود که خشونت‌های فیزیکی را تا تجاوز جنسی و نژادی شامل می‌شود. معمولاً خشونت مردان برای انقیادپذیری زنان اعمال می‌شود (Connell,2000: 22). مخرب‌ترین خشونت‌های تاریخی، به شکل ترورها و جنگ‌های مردانه مشاهده می‌شوند (Breinesetal,2000). (Pilcher&Whelehan,2005: 172-175).

۴. نقد محتوایی و بازخوانی سنت اسلامی - ایرانی:

چنانکه گذشت از میان پنجاه مفهوم کلیدی جنسیت، چهل و یک مفهوم تبیین و تحلیل شدند و از آنجا که رویکرد نگارنده، نسبت به نظریه‌های مختلف، تعاملی است، بر مفاهیمی متمرکز شده که با فرهنگ اسلامی - ایرانی نسبت هم‌افزایی برقرار می‌کنند. حاصل این

تأمل هم‌افزایانه در باره مفاهیم کلیدی جنسیت و بررسی جایگاه برخی از این مفاهیم در اسلام ایرانی، در سطور زیر می‌آید:

۱.۴ ضمائر غیرجنسی در زبان فارسی

یکی از نکات قابل توجه در بررسی مفاهیم کلیدی جنسیت، غیرجنسی بودن زبان فارسی در مقابل جنسی بودن زبان‌های اروپایی و زبان متون مقدس اسلام یعنی عربی است. سابقه زبان غیرجنسیتی فارسی تا پهلوی دوره ساسانی و دوره اشکانی ردیابی می‌شود (آموزگار، و تفضلی، ۱۳۷۳: ۱-۲) که نشانه‌های تبعیض جنسی در آنها یافت نمی‌شود؛ هرچند تاریخ ایران غالباً مردمحورانه بوده است. در ایران اسلامی نیز رویکردهای فقهی بیانگر گفتمانی مردمحورانه هستند اما در بازخوانی قرآن - با وجود ابزار زبانی آن، که عربی و مردمحورانه است - از نفوس واحدانسانی (۱/ نساء)^۲ و نیز از دمیده شدن روح الهی به کالبد انسان (۲۹/ حجر؛ ۷۲/ ص) سخن رفته که اعم از زن و مرد است. بر مبنای قرآن، هنگامی که فرد در مرحله جنینی دارای کالبد انسانی می‌شود، خداوند از روح خود به این کالبد می‌دمد. قرآن همچنین از وظایف مساوی زن و مرد در امر به معروف و نهی از منکر می‌گوید که بیانگر استعدادهای مساوی دو جنس است. تبعیض جنسیتی نیز با اصل اعتقادی امامیه یعنی «عدل» منافات دارد زیرا انسان جانشین خداوند بر روی زمین است (۳۹/ فاطر)^۴ پس وظیفه دارد عدالت الهی را در جامعه پیاده کند همانگونه که آفرینش عالم بر عدل الهی و بر میزان استوار شده است (۷-۹/ الرحمن)^۵ بنابراین برخلاف نظر گیلیگان (۱۹۸۲)^۶ عدالت امری مردانه نیست بلکه اصولاً زندگی اجتماعی مستلزم عدالت است که این امر منافاتی با اخلاق مراقبتی ندارد. آموزه‌های اسلامی، اخلاق الهی را به زن و مرد توصیه می‌کند.^۷ مراقبت از نیازمندان، با صفت اخلاقی فضل خداوند (۲۵۱/ بقره)^۸ هماهنگ است؛ که یکی از مکارم اخلاقی و فراتر از عدالت می‌باشد (۲۳۷/ بقره)^۹. بنابراین مادرانگی زنان، تجلی فضل الهی و از مکارم اخلاقی است.

۲.۴ حقوق برابر زن و مرد

هر چند امروزه در ایران، تبعیض فراوانی میان حقوق زنان و مرد وجود دارد اما بازاندیشی آموزه‌های امامان اجازه این تبعیض را نمی‌دهد همانگونه که قرآن صراحتاً همه انسان‌ها از

زن و مرد و نژادهای مختلف را فرزندان یک پدر و مادر معرفی کرده، از حقوق اجتماعی برابر و برادرانه سخن می‌گوید و حتی تقوا را عامل برتری اجتماعی افراد نمی‌داند زیرا فقط خداوند از تقوای افراد با خبر است (۱۳/حجرات) علی علیه السلام در زمان حاکمیتش فرمود مردم نزد ما از حقوق مساوی برخوردارند و گریختن از زمامدار تساوی نگر به منزله روی آوردن به استبداد و تبعیض است (نهج البلاغه، نامه ۷۰؛ بحرانی: ۵۷۲) در این عبارت از واژه ناس استفاده شده که نظر به جنسیت یا نژاد خاصی ندارد.

پیامبر اسلام در جامعه‌ای که دختران را زنده به‌گور می‌کردند، خدیجه را به‌همسری برگزید که از مشهورترین بازرگانان عرب بود. ازدواج پیامبر با او به‌منزله رسمیت‌بخشی به‌حضور تعیین‌کننده زنان در جامعه بود. خدیجه به‌عنوان اولین مسلمان (امام علی، نهج البلاغه: ۳۰۱)^{۱۰} در شعب ابی‌طالب دارایی‌هایش را به‌مسلمانان بخشید و برادرزاده خدیجه به‌اعتبار او برای محاصره‌شدگان گندم می‌برد. اگر ثروت و اعتبار خدیجه نبود مسلمانان از گرسنگی جان می‌دادند (اعلام النساء: ۳۳۱/۱) در کربلا نیز زنان حضور داشتند و علاوه بر نقش تاریخ‌ساز زینب(س) در عاشورا، پس از شهادت امام حسین، مدیریت جبهه حق برعهده زینب بود پس کربلا، هم‌مدیون قیام حسین (ع) و هم مدیریت خردمندانه و مدبرانه زینب است. (اعلام النساء: ۹۲/۲).

۳.۴ عدالت جنسیتی

در ایران امروز نیز چون گذشته مردم‌محوری و پدرسالاری مشهود بوده‌است. حقوق مدنی معاصر ایران نیز به تبع فقه شیعی، مردسالارانه است و صدای زنان شنیده نمی‌شود. اگر زنان دانشگاهی می‌توانند به درجه استادی برسند، اما نگرش مردسالارانه حوزه‌های دینی اجازه نمی‌دهد زنان به درجه فقاقت برسند و از منظری زنانه به بازخوانی فقه پردازند؛ درحالی‌که قرآن کریم منعی برای اجتهاد فقهی و نیز اجتهاد علمی، سیاسی، و اجتماعی زنان قائل نیست. قرآن، از حاکمیت سیاسی بلقیس (۲۳-۴۳ / نمل)، مقام معنوی مریم که فرمود «هیچ مردی مانند زن نیست» (۳۶/ آل عمران)^{۱۱} و جایگاه هاجر که مزارش مطاف حجاج است، سخن می‌گوید که حاکی از عدالت جنسیتی قرآن است. همچنین مدیریت اقتصادی خدیجه (س) در شکل‌گیری اسلام، تا مدیریت سیاسی زینب (س) در پیام‌رسانی عاشورا، و مدیریت تاریخی حضرت فاطمه، از ضرورت حضور فعال زنان در جامعه و تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی - اجتماعی و قانونگذاری فقهی - حقوقی حکایت می‌کند.

تا زمانی که زنان به صدور احکام فقهی نپردازند، عدالت جنسیتی قرآنی محقق نمی‌شود. عدل، اصل اعتقادی شیعه امامیه است اما زنان به بهانه جنسیت‌شان از حقوق انسانی بسیاری محروم هستند درحالی‌که آموزه‌های اخلاقی و عدالت‌گرای اسلام شیعی، تبعیض میان انسان‌ها را از مصادیق ستم معرفی کرده است. علاوه بر آیات معرفت‌شناسانه قرآن که زن و مرد را دارای سرشتی واحد معرفی می‌کند (۱/ نساء) آیات وجودشناسانه نیز از تساوی شئون اجتماعی زن و مرد می‌گوید و به حاکمیت صلح‌گستر بلقیس (۲۳/ ۴۴ نمل) اشاره می‌کند، از اراده محکم آسیه در برابر فرعون حکایت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۱۶/۱۵؛ ۳۸/ ۳۴۰-۳۳۶) که خداوند او را اسوه مومنان اعم از زن و مرد می‌نامد (۱۱/ تحریم)^{۱۲} بنابراین قرآن، تبعیض جنسیتی را نفی می‌کند. اما در مورد احادیث تبعیض‌گرایانه، ربیعان با روش تاریخ‌گذاری، جعلی‌بودنشان را اثبات کرده است^{۱۳} (ستایش وربیعان، ۱۳۹۵). در این باره کریمیان می‌نویسد فقط هشت حدیث در منابع شیعی گزارش شده که زنان را به ضعف عقل [و محرومیت از حوزه‌های کلان اجتماعی] متهم می‌کند که هیچ‌یک به لحاظ سندی معتبر نیستند^{۱۴} (کریمیان، ۱۳۹۰).

۴.۴ وحدت جسم و ذهن

در ایران کنونی نیز دوگانه‌انگاری مدرنیته میان ذهن و بدن وجود دارد؛ در این میان، زنان تجسم‌غریز و مردان مظهر عقلانیت تلقی می‌شوند. در نتیجه، تسلط مردان بر زنان به‌مثابه تسلط عقل بر غریزه پنداشته می‌شود اما بازخوانی تفکر اسلام ایرانی نشان از حکمت نوری^{۱۵} - توحیدی^{۱۶} دارد که بدن و ماده را تنزل یافته از مبدأ الهی، مقدس و کرامت‌مند می‌داند. تا جایی که ابن عربی، شیخ اکبر عرفان، قائل به شرف عقل بر حس است و می‌نویسد قوه حسی ریشه در اسم «الوهاب» خداوند دارد که صورت‌گر قوای روحانی است؛ پس حیات عقلی به حیات حسی پاینده است (ابن عربی، ۲۰۰۳: ۸۲). این نظریه بر نگاه توحیدی قرآن در معرفی پدیدارهای مادی و معنوی به‌عنوان نشانه‌های خداوند مبتنی است که همه موجودات را تسبیح‌گوی خداوند می‌داند (۴۴/ اسراء)^{۱۷} پس تقابل ماده و معنا در اسلام موضوعیتی ندارد. بدن انسان جایگاه روح خداوند و شایسته تکریم است و نیز نمی‌توان برتری جنسی برای مردان قائل شد.

۵.۴ هم‌افزایی زن و مرد در خانواده و جامعه

به‌تازگی فیلسوفان فمینیستی مانند چوددورف و رادیک عواطف را برتر از عقلانیت معرفی کرده‌اند، و عواطف مادرانه را انسانی‌تر از عقلانیت مردمحورانه می‌دانند (see Ruddick, 1995). در حالی که طبق حکمت نوری و توحیدی اسلام ایرانی، تقابلی میان دو جنس وجود ندارد. تفاوت‌های زیستی، میان افراد هر جنسی موجب می‌شود تا در فرآیندی تکاملی، هویت جمعی انسان، بدون تبعیض جنسی یا نژادی تحقق یابد زیرا وجود، از صادر اول - عقل کل (کلینی، ۱۰/۱؛ مجلسی، ۲۴/۵) تنزل یافته، و در روندی صعودی ارتقاء می‌یابد تا دایرهٔ ممکنات (۹/نجم) در یک هم‌افزایی عادلانه کامل شود (صانع پور، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۸۲).

۶.۴ جنسیت و ملاحظات دنیای سایبری

امروزه در عصر ارتباطات جهانی تفاوت‌های نژادی، فرهنگی و جنسیتی به‌رسمیت شناخته می‌شود؛ عملکردهای فردی در وسعت عملکردهای اجتماعی ارزیابی می‌شوند؛ زنان به حضور اجتماعی ترغیب می‌شوند تا ویژگی‌های مادرانه‌شان جامعه را تلطیف کند. ارتباطات خانوادگی نیز بر اساس تنوع شکل می‌گیرد و از این‌رو انحصارگرایی، نه فقط در حاکمیت اجتماعی، بلکه در روابط بین‌فردی، و ارتباطات خانوادگی مذمت می‌شود. امروزه تجربه زیسته زنان در فرهنگ‌های متنوع بررسی نقادانه می‌شود و مسئولیت‌های تربیتی میان مادران و پدران تقسیم می‌گردد (Hinman, 2013: 294-298) در دنیای سایبری، سلسله مراتب طولی و تقابلی من / دیگری، اصلی / فرعی - که در نظام‌های پدر سالار مطرح بود - جایش را به رابطه تعاملی اصلی / اصلی می‌دهد و زن و مرد با وجود تفاوت‌هایشان، بر مبنای انسانیت مشترکشان و با حقوقی مساوی به‌رسمیت شناخته می‌شوند تا در رابطه‌ای هم‌افزایانه قرار گیرند. جامعه ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ و وجود قومیت‌های متنوع در ایران مستلزم این هم‌افزایی است

۷.۴ وحدت‌محوری در ارتباطات جنسی و جنسیتی

به تعبیر ملاصدرا حکمت نوری فلهویون که با آیات نور (۳۵-۳۷ / نور)^{۱۸} قرآن هماهنگ است، به وحدت‌مداری اسلام ایرانی کمک می‌کند. در این آیات، میان الله که جامع جمیع اسماء الهی است با نور، این‌همانی برقرار شده؛ نوری که در سیری وحدت‌محورانه از مبدأ

نازل شده، با پذیرش صورت‌های متنوع مشکات، مصباح، و کوکب، تا شجره مبارک زیتون، اطوار گوناگونی پذیرفته، و بدون هیچ آتش‌زنه‌ای، روشنایی می‌بخشد. این نور به خانه انسان‌هایی نازل می‌شود که اشتغالات روزمره از یاد خداوند غافلشان نمی‌کند. آیات نور، نگرش وحدت‌مدارانه فلاسفه و حکمای ایرانی را شکل داده‌است. براین مبنا می‌توان نظریه‌هایی را بنا نهاد که از دوگانگی معنا / ماده درامان باشند زیرا در حکمت نوری، ماده، ظهور معنا است؛ و معنا، باطن ماده می‌باشد (ابن عربی، ۱۲۹۳: ۱۸۸/۱) عالم خیال، میان عالم جسم و عالم عقل واقع شده و دوگانگی بدن و ذهن را به وحدت تبدیل کرده‌است (صانع پور، ۱۳۸۵: ۱۹-۴۴) پس ثنویتی میان ماده و معنا وجود ندارد تا در برداشتی مردسالارانه، زن مظهر جنس زیستی، و مرد مظهر جنسیت فرهنگی باشد؛ بلکه زن و مرد، دو صورت از یک انسانیت مشترک، و جانشین خداوند در روی زمین هستند که طبق قاعده عشق، با هم‌افزایی طرفینی، (ابن عربی، ۱۲۹۳: ۲ / ۳۲۳؛ ۱۱۲) صفات حسنیای خدا را در زمین تعیین می‌بخشند.

۸.۴ رحمت، مراقبت و اخلاق مادرانه

در بازخوانی قرآن، نظامی اسمائی مشاهده می‌شود که از الله یعنی جامع اسماء حسنا (۱۱۰/اسراء)^{۱۹} نشأت گرفته و اسم رحمان مترادف اسم الله معرفی شده‌است. همین امر غلبه رحمت، عطوفت، و مراقبت را بر سایر اسماء پروردگار اثبات می‌کند و چون هدف خلقت انسان، جانشینی خداوند بر روی زمین است، غلبه صفات رحمانی انسان، بر سایر صفاتش نیز در اداره امور عالم ضروری می‌نماید. از این رو عاملیت‌های مادرانه زنان در کنار عاملیت‌های پدرانه مردان، از سطوح سیاست‌گذاری، تا سطوح عملیاتی اجتماع لازم است تا صلح، امنیت و نوع‌دوستی در جهان حاکم شود. در این گفتمان قرآنی، نزول کلام الهی که نور (۱/قدر)^{۲۰} نامیده شده، چون نزول آهن (۲۵/حدید)،^{۲۱} به گونه‌ای وحدت‌گرایانه، به مبدأ الهی نسبت داده شده، و هیچ‌یک پست معرفی نشده‌است؛ بنابراین تبعیض میان زن و مرد بی معنا می‌باشد و اگر به فرض محال یکی بر دیگری برتری داشته باشد صفت زنانه رحمت خواهد بود.

۹.۴ جنسیتی نبودن مشاغل مدیریتی

چنانکه گذشت مدیریت اقتصادی خدیجه (س) در شکل‌گیری جامعه اسلامی غیر قابل انکار است. همچنین الگوی حاکمیتی ملکه سبا در قرآن، با جنسیتی بودن مشاغل در اسلام منافات دارد. مشاغل مدیریتی نیاز به هماهنگی دو نیم‌کره تخیل و تعقل در مغز دارد که توانایی زنان در این هماهنگی اگر بیش از مردان نباشد، کمتر نیست. در امور خانه نیز فقه شیعی، مقرر کرده شوهر برای امور منزل و نگهداری کودکان علاوه بر پرداخت نفقه، به زن کارمزد بپردازد، مگر این که زن از حق خود چشم‌پوشی کند. بنابراین نه تنها محدودیتی در مشاغل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای زنان وجود ندارد بلکه خانه‌داری و نگهداری فرزندان نیز وظیفه زنان نمی‌باشد؛ ایشان می‌توانند در صورت تمول همسرشان این امور را به کارگر و پرستار بسپارند. در فقه شیعی زنان حق دارند برای شیردهی فرزندان دایه بگیرند یا در قبالش از همسرشان مزد بگیرند. امام صادق در مورد شیردهی فرمود: زن اجباری برای شیردهی ندارد. این حدیث، اجرت‌المثل نگهداری از فرزند را اثبات می‌کند. شیخ مفید می‌نویسد زن تکلیف ندارد در لباس، پختن نان، آشپزی و مانند آن به شوهرش خدمت کند ولی اگر تبرعاً به این کار اقدام کند امر پسندیده‌ای است و اگر این کار را نکند، مرد نمی‌تواند او را ملزم کند (مصطفوی، ۱۴۱۷ ق: ص ۲۴).

۱۰.۴ وحدت معیار انسانی در ارزیابی‌های جنسی و جنسیتی

در فرهنگ قرآنی همه فرزندان آدم بدون تبعیضات جنسی، نژادی، دینی، و قومی مورد تکریم الهی هستند (۷۰ / اسراء) براساس کلیدواژه قرآنی «انس»، «انسان»، و «ناس» انسان‌ها دارای ویژگی‌های ذاتی مشترکی هستند که ماقبل ویژگی‌های جنسی، نژادی، تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی است؛ به همین علت دارای حقوق و تکالیف مشترک انسانی هستند. بنابراین معیار جنسیتی دوگانه‌ای در ارزش‌گذاری حقوقی و اخلاقی انسان بماهو انسان وجود ندارد.

۵. نتیجه‌گیری

کتاب مورد بررسی برای رشته‌های مطالعات زنان دانشگاه‌ها مناسب است. در این مقاله پس از مقدمه، نکاتی صوری درباره کتاب پنجاه مفهوم کلیدی مطالعات جنسیت بیان شد. سپس

۴۱ مفهوم از ۵۰ مفهوم کلیدی مطالعات جنسیت، تبیین و تحلیل شدند. در پایان نگارنده، سنت اسلامی - ایرانی را مورد بازخوانی قرار داده و به گونه‌ای اجمالی مطالبی را بیان کرده که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ضمائر غیر جنسیتی زبان فارسی که مانع دوگانگی زن / مرد در ادبیات نوشتاری و گفتاری می‌شوند می‌شوند؛
- برابری ذاتی زن و مرد در اسلام با توجه آیات ۱ نساء و ۱۳ حجرات و ... که با تبعیض‌های نژادی و جنسیتی در تعارض است؛
- حقوق برابر شهروندان جامعه بدون تبعیض نژادی و جنسیتی براساس واژه قرآنی ناس و نامه ۷۰ نهج البلاغه؛
- عدالت جنسیتی در اسلام با توجه به تجلیل حاکمیت سیاسی ملکه سبا و مقام معنوی مریم در عبارت جنسیتی « لیس الذکر کالانثی »؛
- وحدت جسم و ذهن در نگرش توحیدی اسلام (برخلاف دوگانگی ذهن / جسم در فلسفه غرب)؛
- هم‌افزایی زن و مرد هم در خانواده و هم در جامعه (برخلاف آموزه‌های مدرنیته در مورد دوگانگی زن در حوزه خصوصی / مرد در حوزه عمومی)؛
- رحمت، مراقبت و اخلاق مادرانه و ضرورت عاملیت‌های مادرانه زنان در کنار عاملیت‌های پدرانه مردان، از سطوح سیاست‌گذاری، تا سطوح عملیاتی اجتماع تا صلح، امنیت و ناعدوستی در جهان حاکم شود؛
- جنسیتی نبودن مشاغل مدیریتی با نمونه‌هایی از قبیل مدیریت اقتصادی حضرت خدیجه و نقش آن در شکل‌گیری جامعه اسلامی؛

پی‌نوشت‌ها

1. *50 Key Conception in Gender Studies*, Jane Pilcher & Imelda Whelehan, Sage, 2005
۲. ای مردم تقوای پروردگارتان را پیشه کنید که شما زنان و مردان را از یک نفس واحد خلق کرد (۱/ نساء)
۳. پس هنگامی که کالبد آدمی را آراستم و از روح خودم در آن دمیدم پس ای فرشتگان بر او سجده گذارید (۲۹/ حجر؛ ۷۲/ ص)

۴. هو الذى جعلكم خلائف فى الارض
۵. والسماء رفعها ووضع الميزان(۷) الا تطغوا فى الميزان(۸) و اقيموا الوزن بالقسط ولا تخسروا الميزان(۹)

6. Carol Gilligan, Harvard University Press, 1982

۷. تخلّقوا باخلاق الله
۸. ولكن الله ذو فضل على العالمين(۲۵۱/بقره)
۹. وأن تعفوا أقرب للتقوى ولا تنسوا الفضل بينكم(۲۳۷/بقره)
۱۰. ولم يجمع بيت واحد يومئذ فى الاسلام غير رسول الله و خديجه و انا ثالثهما
۱۱. ليس الذكر كالانثى
۱۲. و ضرب للذين آمنوا امرات فرعون
۱۳. رحمانستایش، محمد کاظم؛ ریعان، معصومه؛ مجله: علوم حدیث، پاییز ۱۳۹۵ - شماره، ۸۱ علمی - پژوهشی، ISIRI از ۲۵ تا ۵۰
۱۴. اعتبار و مفهوم سنجی روایات کاستی عقل زنان. نویسنده، کریمیان محمود. منبع، علوم حدیث - ۱۳۹۰ - دوره: ۱۶ - شماره: ۴ - صفحه: ۹۰-۱۱۸.
۱۵. حکمت الاشراف سهروردی
۱۶. وحدت وجود در حکمت متعالیه صدرایی و در عرفان نظری ابن عربی
۱۷. و ان من شیء الا یسیح بحمده ولكن لا یتفقهون تسبیحهم
۱۸. الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زجاجه الزجاجه کانه کوكب درى یوقد من شجره... فی بیوت اذن الله...
۱۹. قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایاً ما تدعوا فله الاسماء الحسنی
۲۰. انا انزلناه فی لیلہ القدر
۲۱. و انزلنا الحديد فیہ بأس شدید و منافع للناس

کتاب‌نامه

- قرآن کریم
علی علیه السلام، نهج البلاغه، ضبط نصه و ابتکر فهارسه العلمیه الدكتور صبحی الصالح، (۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م) بیروت
آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۷۳ ش) بزبان پهلوی و ادبیات و دستور آن، تهران: نشر معین.

ابن عربی، محی الدین (۱۲۹۳ق) *الفتوحات المکیه*، بولاق
ابن عربی، محی الدین (۲۰۰۳) *کتاب المعرفه*، تحقیق محمد امین ابو جوهر، دمشق، دارالتکوین.
بحرانی، میثم بن علی بن میثم، (۱۳۶۲ش) *اختیار مصباح السالکین* (شرح نهج البلاغه)، تهران: دفتر نشر
الکتاب.

رحمان ستایش، محمد کاظم؛ ریعان، معصومه؛ "تاریخ‌گذاری روایت «اذا كانت...أمورکم الی نساءکم
فیطن الأرض خیر من ظهرها» بر مبنای تحلیل اسناد و متن "علوم حدیث، پاییز ۱۳۹۵ - شماره ۸۱
۵۰ - ۲۵،

کحاله، عمر رضا، (۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م) *اعلام النساء*، موسسه الرساله، الطبعة الخامسة.
کریمیان محمود. ماعتبار و مفهوم سنجی روایات کاستی عقل زنان، علوم حدیث - ۱۳۹۰ - دوره: ۱۶ -
شماره: ۴ - صفحه: ۹۰-۱۱۸.

صانع پور، مریم (۱۳۸۵ش) *محی الدین ابن عربی و نقش خیال قدسی در شهود حق*، تهران: نشر علم.
صانع پور، مریم (۱۳۸۸ش) *تجرد خیال در حکمت متعالیه*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۱ش) *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی،
تهران: کانون انتشارات محمدی.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق) *کافی*، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.
مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق) *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت: انتشارات موسسه وفا
مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۱۷ق) *مئة قاعده فقهیه*، چاپ سوم قم: جامعه مدرسین.

علاوه بر منابعی که نویسنده مقاله مورد استفاده قرار داده، برخی منابع کتاب نیز جهت ارجاع خوانندگان
به منابع کلیدی در مطالعات جنسیت در منابع لاتین درج شده است.

Anderson, Pamela Sue, (1998) *A Feminist Philosophy of Religion*, Black Well.

Ashby, M. (1999) 'Beyond the New Feminism?' *Sybil*, Issue 8, May-June.

Barrett, M. and McIntosh, M. (1982) *The Anti - Social Family*, London: Verso.

Barrett, M. (1991) *The Politics of Trough: From Marx to Foucault*, Cambridge: Polity.

Bly, R. (1991) *Iron John: A Book About Men*, Dorset: Element Books.

Brennan, T. (ed.) (1989) *Between Feminism and Psychoanalysis*, London: Routledge.

Brooks, A. (1997) *Postfeminisms: Feminism, Cultural Theory and Cultural Forms*, London:
Routledge.

Butler, J. (1990) *Gender Trouble: Feminist and the Suversion of Identity*, London: Routledge.

Butler, J. (1999) *Gender Trouble*, London: Routledge.

Pilcher, Jane & Whelehan, Imelda (2005) *50 Key Conception in Gender Studies*, Sage.

Carby, H. (1997) 'White Woman Listen! Black Feminism and the Boundaries of Sisterhood', in
Mirza, H. (ed) *Black British Feminism*, London: Routledge.

Chodorow, N. (1978) *The Reproduction of Modering*, Berkeley: University of California Press.

- Connell, R. W. (2000) *The Men and Boys*, Cambridge: Polity Press.
- Crompton, R. (1996) 'Gender and Class Analysis', in Lee, D., and Turner, B. (eds) *Conflicts About Class*, London: Longman.
- Culler, J. (1983) *Decunstruction: Theory and Criticism after Structuralism*, London: Routledge & Kegan Paul.
- De Beauvoir, S. (1972) *The Second Sex*, Harmondsworth: Penguin Press.
- Denfeld, R. (1995) *The New Victorians: A Young Woman's challenge to the New Feminist Order*, New York: Warner Books.
- Dietz, M. (1998) "Citizenship with a feminist Face: The Problem with Maternal Thinking" Landes, J. (ed) *Feminism, the Public and Private*, Oxford University Press.
- Downey, G. and Dumit, J. (eds) (1997) *Cyborgs and Citadels*, Stane Fe, New Mexico: School of American Research Press.
- Dworkin, A. (1988) *Letters from a War Zon: Writings 1976 -1087*, London: Martin Secker and Warburg.
- Echols, A. (1989) *Daring to Be Bad,: Radical Feminism in America 1967-1975*, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Enteman, W. (1996) 'Stereotyping, Prejudice and Discrimination', in Lester, P. (ed.) *Images That Injure: Pictorial Stereotypes in the Media*, London: Praeger.
- Evans, S. (1979) *Personal Politics: The Roots of Women's Liberation in the Civil Rights Movement and the New Left*, New York; Alfred A. Knopf.
- Felski, R. (2000) *Doing Time: Feminist Theory and Postmoder Culture*, New York: New York University Press.
- Fireston, S. (1979) *The Dialectic of Sex: The Case for Feminist Revolution* (First Pub. 1970), London; The Women's Press.
- Foucault, N. (1979) *The History of Sexuality- Volume 1: An Intruduction*, trans. R. Hurley, Harmondsworth: Allen Lane.
- Freud, S. (1977) *On Sexuality: Three Essays on the Theory of Sexuality*, trans. A. Richards, Harmondsworth: Pelican Books.
- Geldalof, I. (2000) "Identity in Transit. Nomads, Cyborgs and Women", *The European Journal of Women's Studies* 7(3):337-54.
- Gilligan, C. (1982) *In A Different Voice: Psychological Theory and Woman's Development*, London: Harvard University Press.
- Grosz, e. (1994) *Volatile Bodies: Towards a Corporeal Feminist*, Bloomington: Indiana University Press.
- Haraway, D. (1991) *Simians, Cyborgs and Women: The Reinvention of Nature*, London: Free Association Press.
- Harding, S. (1986) *The Science Question in Feminism*, Milton Keynes: Open University Press.
- Hartmann, H. (1982) " Capitalism, patriarchy and Job Segregation by Sex" in Giddens, H. and Held, D. (eds.) *Classes, Power and Conflict*, London: Macmillan.

- Hartsock, N. (1998) *The Feminist Standpoint Revisited and other Essays*, Oxford: Westview Press.
- Hekman, S. (1990) *Gender and knowledge: Elements of a Postmodern Feminism*, Cambridge: Polity.
- Hinman, Larence, M. (2013) *Ethics: A Pluralistic Approach to Moral Theory*, International Edition, Clark Baxter.
- Hooks, B. (1982) *Ain't I a Woman: Black Women and Feminism*, London: Pluto Press.
- Jackson, S. and Jones, J.(1998) *Contemporary Feminist Theories*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Jaggar, A. M.(1983) *Feminist Politics and Human Nature*, Brighton: Harvester Press.
- Lloyd, Genevieve,(1993) *The Man of Reason: "male" and "Feamale" in Western Philosophy*, London: Routledge.
- Lister, R.(1997) *Citizenship: Feminist perspectives*, London: Macmillan.
- Matthews, J.(1984) *Good and Mad Women: The Historical Construction of Femininity in Twentieth Century Australia*, Sydney: George Allen and Unwin.
- Millett, K.(1977) *Sexual Politics* (First Published 1971) London: Virago.
- Minsky, R.(ed.) (1996) *Psychoanalysis and Gender: An Introductory Reader*, London: Routledge.
- Moore-Gilbert, B.(1997) *Postcolonial Thory: Contexts, practices, Politics*, London: Verso.
- Oakley, A.(1972) *Sex, Gender and Society*, London: Temple Smith.
- Pateman, C.(1989) *The Disorder of Women*, Cambridge: Polity.
- Pilcher, Jane & Whelehan, Imelda (2005) *50 Key Conception in Gender Studies*, Sage,
- Prokhovnik, R.(1998) "Public and Private Citizenship: From Gender Invisibility to Feminist Inclusiveness", *Feminist Review* 60:84-104.
- Robinson, V. and Richardson, D.(1997) *Introducing Women's Studies*, second edition, Basingstoke: Macmillan.
- Ruddick, S. (1995) *Maternal Thinking: Toward a Politics of Peace*, Beacon Press.
- Ruddick, S.(1997) 'Maternal Thinking', in Meyers, D.(ed.) *Feminist Social Thought: A Reader*, New York: Routledge.
- Sawicki, J.(1991) *Disciplining Faquault: Feminism, Power and the Body*, London: Routledge.
- Stone, Alison,(2007) *An Introduction to Feminist Philosophy*, Polity.
- Squires, J.(1999) *Gender in Political Theory*, Cambridge: Polity.
- Tong, R.(1998) *Feminist Thought*, 2nd edition, Oxford: Westview Press.
- Walby, S.(1990) *Theorising Patriarchy*, Oxford: Blackwell.
- Wandor, M.(1972) *The Body Politic: Writings from the Women's Liberation Movement in Britain 1968-1972*, London: Stage 1.
- Weedon, C.(1987) *Feminist Practice and Poststructuralist Theory*, Oxford: Blackwell.
- Wellings, K., Field, J., Johnson, A. and Wadsworth, J.(1994) *Sexual Behaviour in Britain*, London: Penguin.

Wilson, E. (1985) *Adorned in Dreams: Fashion and Modernity*, London: Virago.

Welton, K. (1997) "Nancy Hartsock's Standpoint Theory: From Content to 'Concrete Multiplicities'", *Women and Politics* 18(3):7-24.

Young, I. (1990) *Justice and the Politics of Difference*, Princeton: University press.

